



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

زین در غم

# سبوح

نصرت الله جمالی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زن در نهج البلاغه

نویسنده:

نصرت الله جمالی

ناشر چاپی:

مهدیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	زن در نهج البلاغه
۶	مشخصات کتاب
۶	پیش نوشتار
۸	بدگویی به زن
۱۵	تفاوت زن و مرد
۱۷	شبهات، در این باره:
۱۹	ناقص بودن زن نسبت به مرد
۲۴	شاهد و گواه بودن زن
۲۹	ارث زن
۳۴	خصلت های مردانه و زنانه
۳۵	غیرت زنان
۳۷	عدم آزار زنان
۳۹	زینت و فساد
۳۹	مشورت با زنان
۴۱	ملامسه با همسر
۴۲	پرهیز از زن در ایام جنگ
۴۳	جهاد زن
۴۴	بهترین زنان
۴۵	فهرست آیات
۴۵	فهرست احادیث
۴۷	فهرست منابع
۴۸	درباره مرکز

سرشناسه: جمالی نصرت الله - ۱۳۳۶

عنوان و نام پدیدآور: زن در نهج البلاغه مولف نصرت الله جمالی مشخصات نشر: قم مهدیه ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: ص ۶۲

شابک: ۹۶۴-۷۲۶۲-۲۳-۳۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۷۲۶۲-۲۳-۳۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ص [۶۱] - ۶۲

موضوع: علی بن ابی طالب ع، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- نهج البلاغه -- زنان موضوع: زنان در اسلام رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ / ج ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۳۹۲۴۴

### پیش نوشتار

قبل از این که به بحث زن در نهج البلاغه پردازیم، لازم است نکاتی چند در این باره ذکر کنیم تا فردی که امروز نهج البلاغه را می خواند، در حال و هوای آن روزگار قرار گیرد و نسبت به فضای آن زمان بیگانه نباشد زیرا عدم آگاهی به عصری که آن سخنان، در آن بیان شده، انسان را به کج فهمی و عدم درک صحیح می رساند و گمان و بدفهمی خود را به گردن اسلام و مربیان معصوم علیهم السلام آن می اندازد. ۱ نهج البلاغه کتابی نیست که در عصر امام علی علیه السلام تدوین شده باشد، بلکه گلچینی از سخنان آن حضرت است که بعداً توسط ادیب، فقیه و شاعر بزرگ، ابوالحسن محمد بن حسین معروف به «سید رضی» رضوان الله علیه از کتب و نوشته های گوناگون گردآوری شد که با پنج پشت به امام موسی بن جعفر علیهماالسلام می رسد و از امام هفتم تا امیرالمؤمنین علیهم السلام چهار نسل فاصله وجود دارد. شاید اگر همه بیانات آن حضرت، با یادآوری واقعه ها و زمینه ی گفتار امام علیه السلام تدوین می گردید، برداشت ما از نهج البلاغه بهتر و عالی تر از امروز می بود. وقتی

به اصطلاح «شان نزول» بیانات آن حضرت روشن نباشد، فهم و درک صحیح مانسبت به آن دچار نقصان می شود. ۲ تغییر یا گسترش معنای واژه هایی که از چهارده قرن پیش تاکنون در نهج البلاغه موجود است، نکته ی دیگری است که بر فهم درست ما تأثیر می گذارد و باید در این بُعد دقت نمود تا برداشتی بر خلاف نظر آن حضرت نداشته باشیم. ۳ شرایط امروز با شرایط آن زمان بسیار تفاوت کرده است؛ امروزه با پیشرفت علوم و رشته های متعدد علمی مواجهیم. از همه مهم تر، زن عرب بادیه نشین که چیزی از خواندن و نوشتن نمی دانست، و شیر شتر و گوسفند می دوخت، پشم می رسید و نان می پخت و... با زن صاحب نظر، کارشناس و متخصص امروزی که توانسته به کسب علم پردازد و بر توسعه ی آن بیفزاید، بطور مسلّم، فرق می کند. بهتر است بگوییم در بسیاری از موارد، چه از لحاظ شغلی و فرهنگی و... با آن روزگار تفاوت دارد و شاید بتوان گفت موضوعاً از زن بودن در آن جامعه، خارج شده است. ۴ هر منطقه و کشوری دارای فرهنگ خاص خود است؛ فرهنگ ایران آن زمان با فرهنگ عرب دوره ی جاهلیت نیز بدون تفاوت نبود تا چه برسد به فرهنگ امروزی ما. شاید امروزه نیز از جهت های مختلف، جوامع اسلامی، فرهنگ حاکم بر زنانشان با یکدیگر همگون نباشد. لذا اگر بخواهیم در باره ی بحث زن در نهج البلاغه مطلبی را ارائه دهیم، توجه به نکات فوق برای ما امری حتمی و ضروری است. در نهج البلاغه واژه ی «نساء» ۲۰ بار، واژه ی «امراه» ۲ بار و «مرأه» ۱۳ مرتبه تکرار شده که دو تای آخری معنای «زن» و «نساء» به معنای «زنان» می باشد.

بعدا به

## بدگویی به زن

آن‌چه بطور جسته‌گریخته یا موضوعیت‌داشتن بحث درباره‌ی زن، در نهج‌البلاغه مطلبی آمده، بستگی به شرایط آن روز جامعه دارد. شرایطی که در آن روزگار، زنِ قدرت‌طلبی مثل عایشه‌ی «ام‌المؤمنین» چندین ماه، از حکومت چندساله‌ی امام علی علیه‌السلام را به جنگ روانی و نبرد مسلحانه مشغول داشت و کینه‌های خود را نسبت به آن حضرت رونمود (۱) با توجه به حکومت‌های بسته‌ی آن دوران، اگر غیر از شخص -----

----- ۱- اشاره به سخن امام علی علیه‌السلام درباره‌ی عایشه، در خطبه‌ی ۱۵۶ نهج‌البلاغه است که می‌فرماید: «و کینه‌ها در سینه‌اش چون کوره‌ی آهنگری شعله‌ور گردید؛ اگر از او می‌خواستند آن‌چه را بر ضد من انجام داد، نسبت به دیگری روا دارد، سر باز می‌زد؛ به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.»: «وَأَمَّا فَلَانَهُ، فَأَذْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ، وَضِعْنَ غَلَا فِي صَدْرِهَا كِمَرْجَلِ الْقَيْنِ؛ وَ لَوْ دُعِيَتْ لِنَتَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ؛ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. معلوم می‌شود این گفتار بعد از جنگ جمل بوده است.

امام علی علیه‌السلام می‌بود، به اصطلاح ریشه‌ی زن را از بیخ و بن در می‌آورد و حتی واژه‌ی «زن»، از منفورترین کلمات نزد او به حساب می‌آمد. لذا ملاک اولیة‌ی سخنان آن حضرت در باره‌ی «زن» را، باید با چنین دیدگاهی در نظر گرفت. زنی که از لاک واقعی خود در آمده و جایگاهی را برای خود انتخاب کرده که در صدر حوزه‌ی سیاسی است و «هل من مبارز» قدرت او را مست کرده و



با پشتوانه ی تقدّس «مادرِ مؤمنان» و «دختر خلیفه» بودن، در مقابل رهبری که پیامبر خدا او را به امر خدا در «غدیر خم» به رهبری معرّفی کرده و مردم هم پس از ۲۵ سال گمشده ی خود را به خلافت رسانده اند، ایستاده است. امام علی علیه السلام می خواهد: بت شدن او را در جامعه بشکند و خُرد کند؛ و اگر نمی شود مانند «گوساله ی سامری» او را به آتش کشید و خاکسترش را در رود فرات به جای رود نیل بر آب داد، می شود شترش را پی کرد و خاکسترش را بر باد داد و خودش را از لحاظ تبلیغی کوید تا قد علم نکند و طرفدارانش، حضور و عضویت در لشکر یک زن را، لکه ی ننگی بر پیشانی و دامن خود بدانند. (۱)

۱- امام علی علیه السلام در خطبه ی ۱۷۲ به این نکته اشاره می فرماید: «لشکری را گردآورده بودند که کسی از آنان نبود مگر این که همه ی شان به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه و بارضایت کامل با من بیعت کرده بودند اما پس از ورود به بصره، به استاندارم و خزانه داران بیت المال مسلمانان، و افزون بر آن، به مردم بصره نیز حمله کردند؛ گروهی را شکنجه و گروهی را با نیرنگ و دغلبازی به قتل رساندند. به خدا سوگند، اگر آنان فقط یک نفر را گرفته و بطور عمد، بی گناه کشته بودند، قتل آن لشکر همه اش بر من حلال می شد. زیرا همه ی آنان حاضر بودند و از عمل منکر آن ها جلوگیری نکردند و با زبان و دستانشان به مقابله با آن پرداختند، تا چه رسد به این که به تعداد لشکریانشان از مسلمانان بصره کشتند»: فی جیش ما مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ

أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَ سَمَّحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ بِهَا وَ خُزَانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَ طَائِفَةً غَدْرًا، فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصَبِّبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُزْمِ جَزْءٍ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا بِيَدٍ. دَعَّ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ! شما در نهج البلاغه به جمله ای از آن حضرت برخورد می کنید که اگر از جریان های سیاسی آن دوران بی خبر باشید، و همچنین به کاربرد واژه ها توجه نداشته باشید، در ابتدا نسبت به چنین گفتاری از آن حضرت شک می کنید و می گوئید بطور حتم، این جمله از حضرت امیر علیه السلام نیست و باید از نهج البلاغه حذف گردد و آن «محور شرارت بودن» زن است؛ جمله ای که با بدتر از آن نمی توان زن را کوبید: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا، أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا: زن همه چیزش شر است و بدتر چیزی که در اوست، این که به ناچار باید تحملش کرد. (۱) این جمله در باره ی چه زنی است؟ آیا همه ی زنان، یا زن خاصی مورد نظر است. هرچه باشد، همه ی زنان را نمی گوئید. چه زنی را باید تحمل کرد؟ هر زنی را که باعث دردسر و ناراحتی است، می توان با طلاق دادن، از شرش راحت شد. زنی را که باید تحمل کرد، کسی است که بالاخره انسان مجبور است با او کنار آید بالاخره او همسر پیامبر است به ناچار باید موقعیت او را حفظ کرد. آیا زنی را که باید تحمل کرد، مادر ابوالفضل العباس است؟ آیا زنی را

که باید تحمّل کرد، حنفيّه، مادرِ محمد، فرزندِ ديگران حضرت است؟ (نعوذ بالله آيا زني را كه بايد تحمّل كرد، حضرت فاطمه عليها السلام است! كه با غضبش خداوند غضبناك مي شود؟ آيا زني را كه بايد تحمّل كرد، همسر ديگر پيامبر يعني امّ سلمه است؟ كاملاً روشن است كه هيچ يك از اين زنان نيست زيرا اينها نه تنها شري نداشتند، بلكه خير بودند؛ شرّ آن است كه جامعه را دچار بحران سياسي نموده و مشروعيت حكومت امام علي عليه السلام را دچار چالش کرده و چون زنِ پيامبر است، نمي شود با كشتن او مقداري از خون هايي را كه از -----  
----- ۱- نهج البلاغه / حكمت ۲۳۸.

دو لشكر ريخته شده، جبران كرد. از بُعد ديگري كه اين فرمايش را بايد بررسي كرد، از لحاظ ادبي و اصطلاحی است. اگر قرار بود امام عليه السلام منظورش طایفه ی زنان باشد، بايد «اسم جنس» را استفاده مي كرد. اكثرًا «المَرْأه» يا «امْرَأه» زن مورد نظر را شامل مي شود نه زنان به عنوان اسم جنس را. در زبان عرب براي «مردان»، «رجال» و براي «زنان»، «نساء» شيعه دارد (۱) نه «مَرَأً» براي «مرد»، و «المَرْأه» يا «امْرَأه» براي «زن». در قرآن آمده است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (۲): مردان سرپرست و مسؤول امر معاش زنان هستند. در سوره ی «قصص» كه داستان كشته شدن فرزندان توسط فرعون را مطرح مي كند، مي فرمايد: «يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»: «مي خواست زنانشان زنده بمانند». منظور اين است كه: فرزندان اُنَاث را نمي كشت، فقط پسران را به قتل مي رساند ولي نفرموده «بنات»، بلكه فرموده «نساء» و عرب مي فهمد كه منظور، جنس دختر يعني طایفه ی «نساء» است. اما قرآن آن جا كه راجع به زن فرعون، زن نوح و زن لوط، به عنوان

سخنان حضرت بعضی جاها اسم جنس آمده ولی اراده ی زن خاصی بوده که بعدا خواهد آمد. ۲- نساء / ۳۴.

زن خاصی بحث می کند، از واژه ی «امْرَأَه» استفاده کرده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نَّوْحٍ وَ امْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ...» (۱): اللّٰه برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثال زد که تحت سرپرستی دو نفر از بندگان درست کردار ما بودند. لذا با توجه به برداشت ادبی که داریم، «محرور شرارت بودن» زن خاصی در بیان حضرت امیر علیه السلام است، نه زنان جامعه. یا در جای دیگر، از آن حضرت آمده است: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوهُ اللَّسْبَةُ» (۲): زن را عقربی فرض کن که گزیدنش شیرین است. بنابراین باید به همان زمان برگشت و ملاحظه کرد برای چه آن حضرت، زن را مانند نیش عقرب به حساب آورده که باید گزیدنش را تحمل کرد. اگر چه اینجا از «الْمَرْأَةُ» جنس زن هم فهمیده می شود ولی باید به جنبه های دیگر بیان آن حضرت علیه السلام و روان شناسی خانم ها نیز توجه نمود که روحیه ی بانوان چون از ظرافت ویژه ای برخوردار است، تحمّلشان در مقابل گفته های دیگران و یا بعضی از مسایل دیگر، نسبت به مردان کمتر است و زود عکس العمل نشان می دهند که این موضوع به قوی بودن احساسات در سرشت آنان برمی گردد.

۱- تحریم / ۱۰ . ۲- نهج البلاغه صبحی

صالح / حکمت ۶۱، ص ۴۷۹.

احساسات قوی در هر انسانی، چه زن باشد، چه مرد، عامل عکس العمل نشان دادن است و زبان در این باره، اولین وسیله می باشد. در اصطلاح هم، کسی که با زبانش، باعث رنجش دیگران می شود، می گوئیم «سخن نیش دار» می زند. یعنی همین حالتی که در این عبارت نهج البلاغه، «عقرب» آمده

و اصطلاح عامیانه در زبان های مختلف است نه این که جنبه ی توهین و بدگویی داشته باشد؛ به علاوه «حُلُوهُ اللَّسْبَةِ» به دنبال آن آمده که «نیش شیرین» است و الا نیش عقرب که شیرین نیست بلکه بعضی از عقرب ها نیششان کشنده است. افزون براین، از مضمون این کلام برداشت می شود: فردی خدمت امام علیه السلام رسیده و از همسر خود گلایه کرده که زخم چنین و چنان است، بازبانش مرا اذیت می کند... آن حضرت هم برای آن که دل طرف را بدست آورد، او را دلگرم نماید، زندگی آنان دلچسب شود و کانون خانواده اش از اختلاف و فروپاشی نجات یابد، این گونه با او وارد سخن شده تا به او بفهماند فقط همسر او این چنین نیست بلکه این، یک حالت کلی است و بسیاری از زنان و باید گفت بسیاری از مردان هم این گونه اند. و به اصطلاح گمان نکند: «مرغ همسایه غاز است» خیر مرغ همسایه مرغ است؛ اگر این زن را رها کند و همسر دیگری برگزیند، باز هم «همان آتش است و همان کاسه». بنابراین کلام امام علیه السلام بازشناسی یک نوع روحیه را به تصویر کشیده تا بردباری و تحمل مردان برای سازش با همسران، سرلوحه ی زندگی مشترکشان قرار گیرد و آن برخوردها را حلاوت و شیرینی این دوره از حیات خود فرض نمایند. نه این که مردان از زنان بترسند، که عقرب دمار از روزگارشان در خواهد آورد! تا این جا به این نتیجه رسیدیم: که همه ی زنان بد نیستند و بیانات آن حضرت، جنبه های خاصی را در نظر داشته است. اکنون به سخنانی از آن حضرت می پردازیم که کلی بحث می کند ولی افراد خاصی منظور بوده و هم چنین می توان

از آن، جنبه های عمومی را بیان نمود، آن هم با توجه به شرایط زمان. علاوه بر افرادِ خاص، این که همه ی زنان بد نیستند؛ هم زن خوب، و هم زن بد داریم، از این جمله ی امام علی علیه السلام نیز برداشت می کنیم: فَاتَّقُوا شَرَّارَ النِّسَاءِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَيْدَرٍ، وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ (۱): پس از زنان بد بپرهیزید و از نیکانشان برحذر باشید، در خواسته های نیکو همواره فرمان بردارشان نباشید، تا در منکرات طمع نورزند. این جملات نتیجه گیری سخنان آن حضرت در مسجد بصره بر ضد عایشه می باشد.

## ۱- نهج

البلاغه صبحی صالح / خ ۸۰ ص ۱۰۶. نهج البلاغه ترجمه دشتی ص ۱۲۹. آیا می توان گفت این جمله ی امام علی علیه السلام شامل حال همه ی زنان در همه ی زمان ها می شود؟ البته این روحیه نیز اختصاص به زنان ندارد، اگر شما از هر کسی اطاعت نمایی، او انتظار دارد همیشه از او فرمان برداری کنی حتی اگر فرمانی خلاف شرع هم داشته باشد. و این نکته ی ظریفی است که امام علی علیه السلام به آن اشاره می فرماید و ربطی به زن هم ندارد، هر کس که خودساخته نباشد این چنین است و همیشه دوست دارد دیگران، فرمانش را ببرند. اما نکته ی دیگری که باید به آن توجه کرد، وجود زنان تحصیل کرده در عصر حاضر است که در اموری کارشناس و صاحب نظر هستند. آیا فرمایش امام علیه السلام، شامل این گروه از زنان هم می شود؟ به نظر هر فرد عاقلی، خیر. زیرا علم تا آنجایی که با تجربه به راه های رشد و تعالی، در بُعد جسمی، و روح و روان انسان رسیده باشد، قابل پذیرش است و فرق نمی کند که چه

آن را زن بیان کند یا مرد مطرح نماید. لذا از این فرمایش امام علیه السلام برای تمام زمان ها نمی توان استفاده کرد؛ همان طور که خود امام علی علیه السلام یکی از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله را برای برهه ای از زمان مفید می دانست نه برای همه ی زمان ها؛ یعنی برخلاف فرمایش پیامبر عمل کردن. درباره ی فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی پرسیدند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: «پیری (سفیدی مو) را (با رنگ و خضاب) تغییر دهید و خود را به یهودی ها شبیه نکنید». مردم زمان امام علی علیه السلام چون می دیدند که آن حضرت خضاب نمی کند، چنین سؤال کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده خود را مشابه یهودی ها نسازید پس چرا شما به این فرمایش عمل نمی کنید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: **إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ وَالدِّينُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرُوءٌ وَ مَا اخْتَارَ: پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگاری که پیروان اسلام کم بودند، چنین فرمود اما امروز که اسلام مستقر شده، هر کس، هر کدام را که می خواهد، برگزیند. (۱) لذا باید گفت: هر زمانی اقتضای خودش را دارد و باید به «علت» بیان بعضی از سنت ها و فرمایش های پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام توجه نمود، بعد حکمی را صادر کرد یا قضاوت نمود.**

۱- نهج

البلاغه / حکمت ۱۷.

### تفاوت زن و مرد

در یک جلسه ی عمومی، در مسجد بصره به سال ۳۶ هجری، امام علی علیه السلام به ذکر اوصافی از زنان می پردازد یعنی درست پس از شکست جملیان و لشکریان زن پیامبر، این سخنرانی را ایراد فرمود تا همان نکته ای را که قبلاً آوردیم (۱) روشن کند و مردم را هوشیار نماید و با ظرافت خاصی تویخ کند که نباید بر گرد

پرچم و شتر زنی جمع می شدید و این آشوب را به راه می انداختید! و از طرفی کلی صحبت می کند ولی اراده ی فرد مورد نظری را دارد: *مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُوْدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضَتِهِنَّ؛ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ؛ وَ أَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ: (۲) «ای مردم! واقعا زنان (به طور ظاهری در مقایسه با*

از ۱ -

زنان بد پرهیزید و...» در «ص ۱۶» و هم چنین پاورقی «ص ۲۲ ۲۱». ۲- نهج البلاغه صبحی صالح/ خ ۸۰، ص ۱۰۵. مردان)، در ایمان و عقل، ضعیفند؛ و از اموال سهم کمتری دارند؛ امّا ضعف ایمان بانوان، به علت برکنار بودن، از نماز و روزه در ایام «عادت ماهیانه ی» آنان است؛ و از لحاظ عقلی (۱)، بخاطر این که شهادت دو زن، برابر شهادت یک مرد است و علت سهم کم آنان از اموال، منظور ارث شان می باشد که نصف ارث مردان است. در این سخنرانی امام علیه السلام روی نکاتی از این تفاوت ها انگشت می گذارد که محسوس و همه کس به چشم خود دیده، و حتی اگر شنونده، دشمن فرد گوینده هم باشد، نمی تواند آن را منکر شود. بطور مسلم در این اجتماع، دوست و دشمن حضور داشته اند و در سرزنش کردن خود، در حمایت از آن خانم مذکور، با این سخنان امام کوبنده ی باطل، هیچ شک و شبهه ای نیست و قداست «ام المؤمنین» بودن او را، آن چنان زیر سؤال برد که بعد از «جریان جمل» هم، نتوانست قد علم کند و تا آن حضرت زنده بود، چون مار «سرمازده» ای، از سرمای زمستانی، در خود



## شبهات، در این باره:

بطور قطع باید گفت، درباره ی زن، با این عبارت های سؤال برانگیز و شبهه زا سخن گفتن، باید علت و سر منشی داشته باشد؛

در غیر این -----

۱- در باره ی عقل به کتاب عقل و عاقل از همین قلم مراجعه شود. صورت وجود عیب و نقص در مخلوق، به ضعف نظام خلقت بر می گردد و اشکال های زیادی را پدید می آورد و باید در رفع شبهه کوشید تا گرفتار مسائل انحرافی نشویم بنابراین می گوئیم: اولاً: همانطور که قبلاً گفته شد، افراد خاصی مورد نظر بوده (۱) و امام -----

----- ۱- در ترجمه ی «الفتوح» (فتوحات امام علی علیه السلام)، دو «گفتار» از امام علیه السلام به عایشه موجود است: یکی به شکل نامه، قبل از جنگ (در صفحه ی ۴۹)، و دومی گفتاری بعد از آن. برای درک بهتر موقعیت آن زمان، هر دو را ذکر می کنیم: (اول): «اما بعد، ای عایشه! برخداوند و رسولش صلی الله علیه و آله عصیان کردی و از خانه ات خارج شدی، و کاری را طلب می کنی که خدای تعالی تو را از آن فراغت داده است و گمان می کنی برای اصلاح کار مسلمین از خانه بیرون آمدی. ای عایشه به من جواب بده زنان را با لشکر کشیدن چه کار! گمان می کنی که وارث خون عثمان هستی و خون عثمان را طلب می کنی؛ میان تو و عثمان چه خویشاوندی و قرابتی است؟ عثمان مردی از بین امیه و تو از بنی تمیم هستی. بدان گناه تو که از خانه بیرون آمدی و خود و دیگران را در معرض فتنه افکندی زیادتر از گناه قاتلان عثمان است. می دانم به تشخیص خویش این ادعا را نمی کنی بلکه تو را وادار کردند و به هیجان و خشم

آوردند. ای عایشه! از خدا بترس و به منزل خویش بازگرد و در پرده بنشین که بهترین وظیفه زنان است.» (دوم): وقتی وارد خانه ی عبدالله بن خَلَف شد که عایشه در آن بود و زنانی بر گِردش گریه می کردند، صفیّه زن عبدالله بن خَلَف، و دیگر زنان چون امام را دیدند گفتند: «ای کشنده دوستان و پراکنده کننده ی اجتماع مسلمانان! خدا فرزندان تو را یتیم کند چنان که فرزندان عبدالله بن خَلَف را یتیم کردی.» امام علیه السلام چون او را دید شناخت و فرمود: «تو حق داری مرا دشنام گویی و دشمن داری زیرا جدّ تو را در روز "بدر" و عمّ تو را در جنگ اُحد و شوهر تو را دیروز کشته ام. اگر من قاتل دوستان می بودم، آن گونه که می گویی، هم اکنون دستور می دادم هرکسی در این منزل است بکشند. آن گاه علی علیه السلام رو به عایشه کرد و گفت: این سگان را تو برضدّ من شوراندی، اگر دنبال عافیت طلبی نبودم، همین حالا همه را از منزل بیرون می آوردم و گردن می زدم.» عایشه و زنان دیگر ساکت شده و دم برنیاوردند. امام عایشه را چنین سرزنش کرد: «خدای تعالی تو را امر کرد در خانه بنشینی و از پرده بیرون نیایی اما تو عاصی شده و از خانه بیرون آمدی و خود را در میدان نبرد انداختی و مردم را به جنگ با من تحریک نمودی و خون بسیاری ریخته شد. و فراموش کردی که خدای تعالی تو و پدرت را به سبب ما شریف گردانید و به موجب قرابت ما تو را امّ المؤمنین می خوانند؟ برخیز و به مدینه برو، و در خانه ای که رسول خدا تو را ساکن

کرد، مأوی گزین.» (ص ۶۹۶۸ با تصرف در عبارت های بیرون گیومه.) بعد از آن ملاقات بدشگون، و حضور در جمع آن «اعو» کنان، به مسجد آمده و آن سخنرانی را داشته است ولی با توجه به این واقعه، ما بی نیاز از توضیح بیشتر در ارتباط با طرح چند مسأله ی محسوس و فراگیر، در باره ی همه ی زنان نخواهیم بود. ثانیاً: اگر کسی به مقایسه ی دو چیز به پردازد و تفاوت های محسوس آنها را یادآوری کند، مجرم نیست و نمی توان به او ایراد گرفت مثل این که فردی درباره ی اختلاف «برف» و «باران» مطالبی را یادآوری کند. افزون بر آن چه ذکر شد، لازم است به نکات ذیل بپردازیم:

### ناقص بودن زن نسبت به مرد

«نواقص»، جمع «ناقص» است؛ در زبان عامه ی مردم به معنای کم و کاست، و عیب داشتن آمده، مثل «ناقص الخلقه» یعنی فردی که در اعضا و جوارحش، کاستی و عیبی وجود داشته باشد (۱) که امروزه این افراد را «استثنایی» نیز می گویند. امّا در لغت، معنای دیگری نیز دارد که اگر در باره ی دین و عقل کسی بکار رود، یعنی: عقل یا دین او ضعف دارد. (۲) ----- ۱- زمخشری در

«اساس البلاغه» به آن اشاره می کند: *إِنْتَقَصَهُ وَتَنَقَّصَهُ*: عابَهُ: عيب و نقص؛ ص ۶۵۱. المنجد نیز عیب معنا کرده است. ۲- معجم الوسيط / ج ۲، انتشارات ناصر خسرو، تهران؛ ذیل «نقص»: *«نَقَصَ عَقْلَهُ أَوْ دِينَهُ: ضَعْفٌ»*. در المنجد آمده برای دین و عقل، از نقصان (کمی) استفاده نمی شود بلکه از نقص (به معنای دیگر عیب یا ضعف)، استفاده می شود. نهج البلاغه ی صبحی صالح، وصیت ۱۴، ص ۳۷۳ نیز به چند مورد، ضعف زنان (از لحاظ "زور و توان"، "جسم و روان"، و "عقلانیت" اشاره فرموده است: *فَأِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ* یعنی «نقص» در این جا همان

معنای «ضعف» را می دهد که ما از لغت ذکر کردیم.

لذا معنای مرحوم دشتی که ناقص را به معنای «تفاوت» (۱) گرفته است قابل پذیرش نیست، چون تفاوت معنای نقص نمی دهد، و نقص هم معنای «تفاوت» آن آیه ی مذکور در ذیل ترجمه آن مرحوم را ندارد؛ فقط از این جهت درست است که «زن و مرد، با هم متفاوت اند» یعنی معنای فارسی تفاوت؛ مثل این که بگوییم "پنج انگشت مثل هم نیستند" که منظور، تفاوت انگشتان با یکدیگر است. آن چه بین این دو واژه مشترک است، همان «ضعف» و «عیب» است بلکه ایشان مؤدبانه معنی کرده تا کسی به امام علی علیه السلام اشکال نگیرد و بهتر بود در ترجمه ی واژه ها تصرّف نمی کرد و از نزد خود چنین معنایی را که نتیجه ی ضعف و نقص است، نمی ساخت و با آوردن معنای درست آن، «عدم تطبیق آن با عقاید اسلامی» را از راه دیگری بررسی می کرد. مرحوم طبرسی در ذیل «تفاوت»، در بحث «حجّت» (دلیل) از «سیبویه» ذکر می کند، «تفاوت»: ضعف داشتن، و در بحث «لغت» برای «تفاوت»، معنای اختلاف را آورده، و در بحث «معنی»، «تفاوت» را «عیب» معنا کرده است. (۲)

---

۱- نهج

البلاغه ترجمه دشتی / ص ۱۲۹. ۲- ج ۱۰-۹، ص ۴۰۹-۴۰۷، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.

اگر خداوند در قرآن می فرماید: «مَاتَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ»: در خَلْقِ آن مهربان به همه ی موجودات، عیب و نقصی نیست، نه این که «در خَلْقِ خداوند رحمان، اختلاف یا تفاوتی نیست». از اثر انگشتان انسان که یک موجود است گرفته تا راه رفتن آنان، تفاوت وجود دارد، بین موجودات دیگر، چه تفاوت های آشکاری مشاهده می شود که بدیهی است و قابل انکار نیست. در این جا

که امام علی علیه السلام در باره ی زن چنین می فرماید، در ظاهر عیب و نقص به حساب می آید ولی خداوند می فرماید، در مخلوقات خدا عیب و نقص نیست. تضاد سخن امام با قرآن را باید حل کرد و الا هرچه با آیات آن، سازگار نباشد، قابل پذیرش نیست. غیر از آن چه که بین زن و مرد، تفاوت هایی مثل صدا، اندام، رشد زودتر دختر از پسر، و... را مشاهده می کنیم، علم ثابت کرده که این دو جنس در موارد غیر جسمی، از لحاظ روحی و روانی نیز متفاوتند، در احساسات توانایی زنان بیشتر از مردان، و در مواردی توانایی مردان افزون تر از زنان. اولاً: اگر علم این آگاهی را به ما می دهد، نمی شود به آن ایراد گرفت. ثانياً: نمی شود این ها را کتمان کرد یا قبول نداشت ولی باید گفت هیچ کدام از این ها، عیب و نقص برای هیچ یک از این دو جنس به حساب نمی آید بلکه در مواردی با هم مشترک، و در بسیاری هم غیر مشترک، تا نظام هستی بتواند به گردش خود ادامه دهد. پس چرا امام علی علیه السلام این ها را «نقص» گرفته است؟ غیر از نکاتی که در رد شبهه مطرح کردیم، در پاسخ باید گفت، آن حضرت به اندازه ی فهم و عقل مردم با آنان سخن می گوید. مردم حتی در این دوره و زمانه هم این گونه بودن زن را ضعف می دانند و هنوز هم زن را به لقب «ضعیفه» آراسته می کنند! آن حضرت، سیاستمدار است، باید این گونه مخاطبان خود را در ارتباط با زن سیاستمدار شتر سوار آگاه کند تا از او بیترند و الا آن امام همام، هم حافظ قرآن است، می داند

کدام آیاتش در شب، کدام آیاتش در روز، و در باره ی چه و که نازل شده؛ و هم از لحاظ دلیل و برهان آوردن، استاد بی مانند است؛ همانطور که در میدان نبرد کسی نمی تواند در مقابلش ایستادگی کند، در این حوزه نیز کسی را، یارای مقابله با آن ابرمرد سخن دیانت و سیاست نخواهد بود؛ تا چه برسد به این که به اندازه ی ما بفهمد (نعوذبالله) و بگوییم ضعف و عیب و نقص برای زن، با عقاید اسلامی جور در نمی آید! نمی خواهیم بگوییم، سازگار است بلکه منظور این است که ما بحث را درست مطرح کنیم. امام می خواهد بفرماید که زن با این دیدگاه فرهنگی آن زمان برای آنان کسی نیست که شما مردم به سخنانش توجه کردید و دنبال او راه افتادید و... همانطور که قبلاً گفتیم، امام روی محسوسات مردم در باره ی زن، انگشت گذاشته و آنان را از جنگی که با آن همه زیان به راه انداختند، توییح می کند؛ درست به اندازه ی برداشت آنان از زن جامعه ی عرب آن روز. اگر چه هنوز هم مشاهده می کنید در اکثر کشورهای عربی امروزی، زن، از شرکت در انتخابات و داشتن حق رأی در باره سرنوشت خود، محروم است؛ حتی برای مرد شریک زندگی خود، از حق اظهار نظر برخوردار نیست و اگر شوهرش همسن پدر یا پدربزرگش باشد، قدرت مخالفت ندارد یعنی او را قابل ارزش برای این امور نمی دانند؛ تا چه برسد به این که فرماندهی نظامی باشد. به نظر می رسد، این سنت ها ریشه در فرهنگ عربی و مذاهب اهل سنت دارد. دیدگاه تشیع نسبت به حقوق زن حتی بسیار مترقی تر از جامعه های پیش رفته ی امروزی

است که دفاع از «حقوق زن» شان گوش فلک را گر کرده ولی زن را ابزاری برای امیال نفسانی و عرصه‌ها و عرضه‌های حیوانی در نمایش‌های تبلیغاتی می‌خواهد. آن زمان امام علیه السلام به آنان می‌گوید شما زنی را فرماندهی خود کردید؛ آن هم زنی که خود، عیب و نقص برجس آنان می‌گیرید پس شما چقدر از این پایین‌تر و پست‌تر شده‌اید که گوش به فرمان او دادید! این جملات، مانند پتکی بر سر آنان فرود آمد و آنان را از خواب غفلت بیدار کرد و الا قبایلی که پیشک‌شتر عایشه را می‌بوییدند و می‌گفتند بوی مشک و عنبر می‌دهد! و تاپای جان، در جلوی شتر او سینه‌ی خود را آماج تیرها، شمشیرها و نیزه‌ها کرده بودند(۱)، آیا اجازه می‌دادند، امام عایشه را از بصره به مدینه فرستد؟ در مدینه کسی دنبال عایشه راه نمی‌افتاد ولی در بصره یا شهرهای دیگر، با آن قداستی که از "همسریامبر" شدن و "دختر خلیفه" بودن با خود یدک می‌کشید، این کار ممکن بود و می‌توانست آشوب‌های بعدی را تدارک بیند و اگر تاکنون به اسم خونخواهی عثمان آمده بود، از این به بعد خونخواهی طلحه پسر عمویش و زبیر شوهر خواهرش نیز بر آن افزوده می‌شد و اوضاع، بدتر از الان می‌گردید. پس روشن است که نمی‌شود «نقص» را «تفاوت» معنا کرد بلکه معنایی که "ضعف و عیب" شمرده می‌شود، مطرح است تا "هدف اصلی"، با برانگیختن احساسات مردم، در عدم اطاعت از زن «قدرت» -----

----- ۱- در فتوحات امام علی (علیه السلام) ترجمه‌ی «الفتوح»،

از ابن اعثم کوفی آمده: «هودجی که عایشه در آن نشسته بود، بر اثر کثرت تیر مانند خارپشتی شده بود.

اما اصحاب جمل همچنان اطراف شتر عایشه را گرفته بودند و از او محافظت می کردند، و از سر مبالغه پشکلهای شتر عایشه را می بوییدند و به یکدیگر می گفتند: سرگین شتر عایشه، ام المؤمنین خوشبوتر از مُشک است. این طایفه در پیش روی او کشته می شدند؛ اما شتر و مهار شتر را رهانمی کردند.»، ص ۶۴، مترجم احمد روحانی.

پسند»، یعنی: "جدایی آنان از او"، فراهم شود. از سوی دیگر، اگر منظور امام علیه السلام سُبُک سری و بی عقلی بود، واژه ی «خَفَّ» را بکار می برد همان طور که لشکر عایشه و دنباله زوان شترش را به «بی عقلی» متّصف نمود و فرمود: خَفَّتْ عُقُولُكُمْ. (۱) نکته ی دیگر این که به فرض هم «نقص» را در آن بیان امام علیه السلام کم عقلی به حساب آوریم، آیا منظور آن حضرت همه ی زنان در همه ی عصرهای باشد؟ ما که امروز زندگی می کنیم، می بینیم زنان در حال حاضر با آن زمان تفاوت بسیار دارند. آیا اگر امام در این دوران حیات داشتند باز هم همان سخنان را مطرح می کردند؟ بطور یقین خیر، ولی باید گفت بستگی به مخاطبان و جایگاه سخن دارد. البته با آن تأویل که بیان کردیم، اگر بحث، مقایسه ی صرف بین زن و مرد باشد، چه اشکالی دارد بابکاربردن واژه ی مناسب به جای «نقص»، مطرح شود.

### شاهد و گواه بودن زن

در این موضوع دو نفر از بانوان برابر یک مرد به حساب می آید. آیا این بها ندادن به زنان و ارزش آنان را پایین آوردن است؟ باید دنبال

----- ۱- نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۴، ص ۵۶.

علّت بود نه از روی بدگمانی سخنی بی دلیل زد. اولاً: شهادت دادن به نفع یا به ضرر کسی امر آسانی نیست. باید با نهایت دقت



عمل شود تا حقی ضایع نگردد. ثانیاً: هرچه تعداد گواهان بیشتر باشد، قضاوت کردن درباره‌ی موضوع مورد گواهی دقیق‌تر صورت می‌گیرد. بنابراین چون گرفتاری زنان در امور زندگی بیشتر از مردان است و به اصطلاح «یک سر دارند و هزار سودا»، ممکن است این دقت خدشه دار گردد و باید طوری برنامه‌ریزی کرد که خلاف حقیقت عمل نشود و آن این است که بر تعداد شهود افزوده گردد؛ و همین نکته را قرآن اشاره می‌فرماید: «اگر دو مرد برای گواهی نبود، پس یک مرد و دو زن را از افرادی که می‌پسندید، شاهد بگیرید تا اگر یکی از آن‌دو به خطا افتاد و فراموش کرد، آن دیگری او را تذکر دهد (به یادش آورد) و گواهان سختشان نباشد وقتی برای شهادت احضارشان کردند و...»: «... وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِخْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا...» (۱) ملاحظه می‌شود دو گواه از زنان، برای شهادت، درباره‌ی «دین» و -----

----- ۱- بقره/۲۸۲.

«حَقَّ النَّاسِ» در آیه‌ی مذکور، امر مهمی است که نباید حق هیچ‌یک از دو طرف، پایمال شود. علت دو زن "شاهد" به جای یک زن، به خاطر احتمال اشتباه از روی فراموشی است و فراموشی معلول اشتغال زیاد و عدم تمرکز حواس، بر اثر پرداختن به چند کار در یک زمان است؛ آن هم در عصری که یک زن، چندین طفل و کودک با فاصله‌ی سنی کم، و پشت سرهم دارد و مردان هم که در خانه، دست به سیاه و سفید نمی‌زدند و الا اگر آنان، مرد کار در خانه

و کمک کار زنانشان بودند، آن همه سفارش را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای خدمت و یاری کردن به همسرانشان مطرح نمی فرمود. پس چون مردان، نسبت به زنان این مشکل را نداشته یا کمتر داشته اند، فارغ البال تر بوده اند. به اضافه همانطور که گفتیم گواهی دادن «دقت» می خواهد و با فراموشی و خطا، سازگاری ندارد. اگر برای مردان هم آنقدر گرفتاری و عدم تمرکز حواس پیش آید، بعید به نظر نمی رسد که از مردان نیز مثل تعداد زنان برای چنین گواهی، نیاز باشد. باید به علت حکم، توجه داشت. نکته ی دیگری که آیه ی مذکور، دنبال آن می آورد: «حضور در دادگاه یا مجمعی برای شهادت دادن است» و این هم با گرفتاری و مشغله ی فراوان بانوان جور در نمی آید که نیاز به توضیح بیشتر ندارد. فقط آن چه را باید یادآوری کرد، این است که اگر اسلام به زن لطف کرده، نباید ظلم به او تلقی گردد و متهم به عدم رعایت حقوق برابر! با مردان شود. از سوی دیگر لازم است گفته شود، اگر قرار باشد به هر چیز ایراد بگیریم، می شود گفت: «چرا برای بعضی از گناهان، چهار مرد شهادت دهند»، و یک نفر یا دو نفر کافی نباشد، این جسارت به چهار مرد و بها ندادن به آنان و ضایع کردن حقوق مردان می باشد، و مانند همان جایی است که دو شاهد زن نیاز بود. در پاسخ می گوئیم: این طور نیست بلکه ریختن خون یک نفر، یا عرض و آبروی یک نفر را بردن، امر سنگین و گناه بزرگی است، حقّ النَّاسِ عظیمی را بر ذمه ی انسانِ شهادت دهنده می گذارد و به همین راحتی نمی شود با یک یا دو شاهد، قضیه را

تمام کرد. افزون بر این، در تاریخ اسلام افرادی را داریم که گواهی شان به جای دو شاهد پذیرفته می شد و لقب «ذوالشهادتین» را به خود اختصاص داد. آن مرد، خزیمه بن ثابت انصاری بود که امام علی علیه السلام در آخرین سخنرانی خود در کوفه، وقتی مردم را برای جهاد تحریش می کرد، از جمله افرادی که به شهادت رسیدنشان را یادآوری نمود و از عدم حضورشان در کنار خود، اندوهناک بود، همین صحابه ی گرانقدر پیامبر است که بنابه فرمایش امام علی علیه السلام: «بر مرگ پیمان بستند و سرهایشان برای فاجران و بدکاران شام فرستاده شد». (۱) اگر مشغله و گرفتاری خانم ها نبود، بعید به نظر نمی رسید که شاهد بودن آنان، مانند مردان باشد ولی یک امر فراگیر در یک قشر را نباید با استثناها زیر سؤال برد و دو شاهد خواستن از آنان را مشکلی بزرگ یا عیب و نقص به حساب آورد. این نکته نیز در همه جا حایز اهمیت است که امام علی علیه السلام مردمی از یک شهر را تمجید و ستایش فرموده و یا بعداً مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است؛ نه ستایش از مردمی را می شود ساری و جاری برای همه ی زمان ها دانست و نه توییح و سرزنش آن ها را تا ابد می توان برای همه ی نسل ها به حساب آورد. به همین جهت هر بحث و موضوعی، جایگاه خاص خود را دارد و نمی تواند برای همه جا، همه ی موارد و زمان ها، قابل استناد باشد به ویژه نکاتی که راجع به زنان آن عصر، در چند خطبه آمده و عنوان بدگویی دارد؛ که روشن شد نوک تیز حمله، یک زن یا چند نفر از هم فکران او را هدف گرفته است. نکته ی قابل

توجه دیگر این که، اگر قرار است با مورد هجوم قرار دادن یک قشر یا سرزنش کردن آنان، با استناد به نهج البلاغه اقدام کنیم، بعضی از سخنرانی های امام علی علیه السلام آن چنان مردان را مورد نکوهش قرار می دهد که گویی بهره ای از مردانگی ندارند. آیا باید گفت -----

----- ۱- الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَيَّ الْمَتِيَّةَ وَ أُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرِهِ . نهج/خ ۱۸۲، ص ۲۶۴.

امام علی علیه السلام از جنس مرد تنفر داشته است؟ لذا نه سرزنش زنان در آن دوره ملاک است، و نه توبیخ مردان. «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.» بعضی از محققان محترم هستند، تا حدیث یا سخنی را که با چه خون دل خوردنی از معصوم علیه السلام به ما رسیده، به مذاقشان و مزاجشان خوش نیامد، به راحتی رد می کنند و سند آن را ضعیف می پندارند انگار ما علامه ی دهریم و سید رضی رضی الله عنه یک کودک دبستانی! مگر می شود او، آن مرد اندیشه و قلم، سخنی را بی مدرک و بی تحقیق از امام علیه السلام نقل کند؟ آهنگ کلام علی علیه السلام آهنگ دیگری است؛ اگر کسی می تواند «بسم الله»، راه «باز است و جاده دراز»، و «کاغذ تلمبار و قلم بسیار». اگر قرار باشد، «رد کردن» را پیشه ی خود سازیم، آن سخنانی را رد کنیم که زن را «ریحانه» یا به اصطلاح «گل بهاری» می خوانند و در حقیقت از مرد می خواهد، در بر خورد با این شاهکار خالق یکتا، با نهایت ظرافت و دقت عمل کند و به او توجه داشته باشد تا پزمرده نشود و شادابی و طراوتش، عامل پویایی و آرامش محیط خانواده باشد. (۱) -----

----- ۱- روایات بسیاری درباره ی زن، و احترام و چگونه برخورد کردن با او داریم که هیچ

مکتبی به اندازه اسلام برای زن این مقدار ارزش قایل نشده است. کتاب های متعددی در این باره نگاشته شده که نیاز به تکرار نیست.

## ارث زن

در باره ی بهره وری زن از «ثروت» و «ارث» را نیز نمی شود «تفاوت» معنا کرد. اگر چه تفاوت بین ارث زن و مرد وجود دارد و به معنای ضعف و عیب هم نمی آید همان طور که در لغت دیدیم عیب و ضعف را فقط در دین و عقل برای «نقص» معنا کرده اند. در امور مالی «نقص» همان «کم و کاستی» است و در اسلام ارث زن را در مواردی نسبت به مرد تا نصف تقلیل داده اند که به نظرمی رسد برای برقراری عدالت اقتصادی بین زن و مرد می باشد. البته همه جا ارث زن، نصف مرد، نیست بلکه در بعضی موارد ارث زن بیشتر از مرد هم می شود و اشتباه بزرگی است که بدون تحقیق گمان می کنیم: «همه جا مرد، دو برابر زن ارث می برد». اگر در همه جا این قانون برقرار بود، سهم پدر میت (۱) که مرد است، باید بیش از دختر میت می بود، در حالی که این چنین نیست و دختر از اموال پدر مرحومش یک دوّم، و پدر از اموال پسر مرحومش یک ششم، و مادر نیز از اموال پسر مرحومش یک ششم ارث می برند. یعنی پدر و مادر هر دو، به یک اندازه ارث می برند و فرقی بین زن و مرد بودن آن دو نیست، و دختر، هم، از همجنس خودش که مادر بزرگش باشد، بیشتر ارث می برد -----  
----- ۱- فردی که از دنیا رفته، از او پدر و مادر و

یک دختر باقی مانده است .

و هم از

پدر بزرگش که جنس مرد است، سهم بیشتری دارد. (۱) لذا در بسیاری از موارد، زن و مرد، به یک اندازه «سَهْمُ الارث» دارند و در مواردی، زن کمتر از مرد و یا برعکس، مرد کمتر از زن، «سَهْمُ الارث» دارد. کسانی که «فریاد» حقوق زن سر می دهند، بهتر است: اول، به قوانین ارث اسلام، به طور دقیق آگاه شوند، بعد اگر می توانند بهتر از این قوانین، وضع کنند، نظر خود را اعلام نمایند. آن جا که زن ارثش نصف مرد است، خواهر و برادری هستند که پدر یا والدین خود را از دست داده اند و اکنون می خواهند اموال میت خود را تقسیم کنند. (۲) خواهر «نفقه» می گیرد، برادر «نفقه» می دهد. ممکن است، این تفاوت بین خواهر و برادر، عامل تغییر در «سَهْمُ الارث» هر کدام شده باشد. آیا این عدالت نیست؟ «سَهْمُ الارث» در اسلام، بستگی به نسبت وارث با «میت» دارد نه این که همه جا «زن» نصف «مرد» ارث ببرد. مواردی از ارث را داریم که اگر فردی بمیرد و از او خواهر و برادر باقی مانده باشد، به هر کدام به یک اندازه ارث می رسد. پس ملاحظه می کنید حتی خواهر و برادر هم، در مواردی ارثشان مانند هم است. نه این که نصف برادر ارث ببرد. (۳) به نظر می رسد، خداوند متعال حتی کفه ی ترازوی ثروت زنان را

-- ۱- به کتب فقهی مراجعه شود. ۲- نساء/۱۱: در اولادتان آورده است. ۳- همان آیه.

سنگین تر از مردان نیز گرفته است تا اندکی، ظلم تاریخی گذشته بر آنان، جبران شود. حال به یک حساب سرانگشتی توجه کنیم تا بدانیم: اولاً: امام علی علیه السلام در این باره از منظر مردم بحث کرده، و آن را ناقص و کم عنوان

کرده است. ثانیاً: رسیدن به هدف اصلی و پاک کردن ذهن مردم از قداست آن زن است تا امنیت جامعه را فراهم کند که دوباره از طرف او پیراهن عثمان جدیدی برای امت اسلام عَلم نشود. ثالثاً: در اسلام مسؤلیت فراهم آوردن امر معاش، به عهده ی زن نیست. وظیفه ی مرد است که از لحاظ اقتصادی هزینه ها را تأمین کند و نفقه ی زن و فرزندانش را بپردازد که «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (۱).

----- ۱- قَوَّامُونَ جمع قَوَّام، بر وزن فَعَال، صیغه ی مبالغه است که فعل ماضی آن، «قَامَ»: برپا ایستاد، بلندشد؛ انسان وقتی از جای خود حرکت می کند، برای انجام امر و کاری اقدام می کند؛ قَوَّام یعنی کسی که انجام عمل و کاری برای او همیشگی و حالت شغلی دارد که زیاد و بطور مداوم به آن می پردازد. قَامَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ: به وضعیت زن رسیدگی کرد. قَامَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ: مایحتاج زن را بعهده گرفت. این دو معنای بالا برای «قَامَ» در حقیقت یکی هستند، با این تفاوت که یکی با حرف اضافه ی «عَلَى» آمده و می رساند آنچه به امور زندگی زن مربوط می شود، مسؤلیت انجام آن بر دوش مرد است و «قَوَّام» کثرت و دوام آن چه را مرد برای رسیدگی به وضعیت معیشتی و تهیّه ی مایحتاج زندگی زن خود انجام می دهد، می رساند. علاوه برآن چه از واژه ی «قَوَّامُونَ» درس گرفتیم، دنباله ی آیه نیز اشاره به «فضیلت های برخی بر بعضی دیگر» دارد و بعد از آن، بحث «انفاق مال» را آورده که می رساند یکی از این دو قشر مسؤلیت نفقه دادن را عهده دار است و باتوجه به «قَوَّامُونَ عَلَى» این وظیفه، برآورنده ی مرد است نه زن. این فضیلت ها نمی تواند عامل فخر

فروشی مرد به زن باشد زیرا زن نیز به نوبه ی خود، فضیلت هایی دارد که مرد فاقد آن است منتهی فضیلت های مرد، کاربرد اجتماعی دارد، و از زن کاربرد خانوادگی دارد که زیربنای هر تشکّل و جامعه ای می باشد. در آخر آیه که انفاق اموال را ذکر می فرماید، و در واقع از مرد می خواهد مواظب باشد مخارج خانواده را که می پردازد، بر آن ها منت نگذارد بلکه آن را نتیجه ی فضایل اعطایی از طرف خداوند متعال بداند. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ.

به عبارتی مرد باید دو هزینه فراهم کند: یکی برای خود، و دیگری برای همسر و خانواده اش. تا این جا روشن شد، زن هیچ پول و ثروتی هزینه نمی کند بلکه هزینه را از دیگری که شوهرش باشد، می گیرد. به عنوان مثال اگر هزینه ی زن و مرد هر روز برای هر کدام ۱۰۰۰ تومان باشد، مرد باید ۲۰۰۰ تومان «درآمد»، داشته باشد؛ از طرفی اگر زن در خانه زحمت می کشد یا فرزندش را شیر می دهد، و «تر و خشک» می کند، در مقابل می تواند از شوهرش دستمزد دریافت کند که زنان باگذشت ما، هیچ وقت چنین کاری نکرده و نمی کنند. این امر با روحیه ی «اینثارگری و گذشت»، «قوی بودن احساسات» و «عشق و علاقه به کانون گرم خانوادگی» در آنان، سازگاری ندارد و از جهت دیگر، اسلام نیز مرد را تشویق می کند در خانه، به همسرش کمک کند، تا کفاره ی گناهانش محسوب شود. (۱) از سوی دیگر، اسلام به مرد می گوید باید هنگام ازدواج هدیه و بخششی برای همسرت منظور کنی که به آن «نِحْلَه» یا «صِدَاق» و «مَهْرِيَه» می گوئیم (۲). این هم ثروتی است که از مردان کم



می شود، و به اموال زنان اضافه می گردد. فرض کنید این هم ۱۰۰۰ تومان باشد. تاکنون ثروت زن نسبت به مرد، ۱۰۰۰ تومان (یعنی یک برابر) -----

----- ۱- مَنْ لَمْ يَأْنِفِ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ (میزان الحکمه ج ۸ ص ۴۱۰): هرکس از خدمت به خانواده سر باز نزند، عملش کفاره ی گناهان کبیره اش خواهد بود و غضب پروردگارش را خاموش می کند. ۲- ابن سنان برای امام رضا علیه السلام نوشت: سرّ این که مرد باید مهر به زن بپردازد چیست، چرا زن نپردازد؟ فرمود: برای این که زن (بمناسبت اشتغال به خانه داری و تربیت فرزند) قهر از کسب و تجارت محروم است و راه درآمدی ندارد، البته علل بسیار دیگری هم دارد. (ازدواج در اسلام، ص ۷۵ نوشته علی مشکینی ترجمه احمد جنتی به نقل از بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۳۴۹).

بیشتر شد یا بهتر بگوییم: مرد دو سهمیه را از دست می دهد ولی زن دو سهمیه به دست می آورد. از طرف دیگر، زن، از خانواده ی پدری نیز ارث می برد. (۱) فرض کنید سهم ارثش بشود ۱۰۰۰ تومان. تا این جا داراییش ۳۰۰۰ تومان شد. برادرش که دو برابر او ارث برده است، مخارج خود و خانواده اش را دارد ولی این خواهر، مخارجش را باید شوهرش بدهد؛ باز هم می گوییم: آیا این عدالت است که ارث او با ارث برادرش برابر باشد؟ وقتی که مرد ۲۰۰۰ تومان از خانواده ی پدری ارث ببرد، تازه ثروتش با خواهرش برابر می شود و خواهر محترم او مهریه هم دارد که برادر، باید، مهریه هم بدهد. شما خود قضاوت فرمایید: دارایی زن بیشتر است یا مرد؟ بنابراین خدای اسلام که این قوانین را وضع نموده، کفّه ی ترازوی زنان را چرب تر نیز گرفته است. شاید کسی

بگویند زن جهیزیه می آورد؛ در پاسخ می گوییم: آن هم وظیفه ی زن نیست، لطف پدر و مادر به فرزندشان است که در آسایش بیشتری باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از پول زره امام علی علیه السلام جهیزیه ی -----  
----- ۱- که اگر برادر داشته باشد نصف مرد (یعنی برادرش) ارث دارد و اگر برادری نداشت، سهم الارث زن بستگی به وارثان بیرون از طبقه ی خودش دارد؛ در این صورت ارث زن، نصف مرد، محاسبه نمی شود. کتب فقهی بطور مفصّل در این باره بحث کرده اند. حضرت فاطمه علیها السلام را تهیه فرمودند. در این باره به روایت زیر توجه فرمایید: «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پیغمبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: برخیز برو زره را بفروش امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زره را بردم بازار فروختم و پولش را آوردم در دامن رسول الله ریختم نه او پرسید چقدر است و نه من گفتم...» (۱) پس ملاحظه می شود که دین از لحاظ ثروت برای زنان کم نگذاشته و فرمایش امام علیه السلام درباره ی ارث زن، فقط حالت ظاهری قضیه است برای کسانی که عقلشان به چشمشان است و «ظاهربین» هستند. مطرح کردن آن، به عنوان یک خبر است تا بتواند هدفی را که قبلاً ذکر کردیم، برآورده شود. آن چه ما می فهمیم مانند حجاب و کفی بر روی آب است و نمی شود با علم آن اولیای خدا علیهم السلام که مایه ی حیات و اقیانوس بی کران معرفت است، مقایسه کرد.

### خصلت های مردانه و زنانه

این نکته نیز یکی دیگر از تفاوت های زنان و مردان است که به لحاظ اهمّیت جدا ذکر کردیم. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: حِيارٌ خِصالِ النِّساءِ شِراءُ خِصالِ الرِّجالِ، الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ؛ -----  
----- ۱- ازدواج در اسلام، ص ۸۰، به نقل از: بحار، ج ۱۰،

تزويع فاطمه عليها السلام .

فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا، وَ مَالٌ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا: بهترین خصلت های زنان بدترین خوی و خصلت مردان است؛ مانند تکبر، ترس و بخل. اگر زنی متکبر باشد، بیگانه ای را به حریم خود نمی پذیرد و اگر بخیل شد اموال خود و شوهرش را حفظ می کند و چون ترسو باشد از هرچه که به آبروی او لطمه می زند، فاصله می گیرد. (۱) از این فرمایش حضرت امیر علیه السلام استفاده می شود، کسی زنان را با داشتن چنین خصلت هایی زیر سؤال برده که امام علی علیه السلام از آنان دفاع کرده و آنها را صفات نیکویی برای طایفه ی نسوان دانسته است .

## غیرت زنان

«غیرت» در لغت، معنای «رشک بردن» یا «حسادت داشتن» نسبت به دیگری است. در اصطلاح، عبارت است از عکس العمل تنفرآمیز نسبت به همجنس خود، در مقابل همسر یا محارم دیگر، به گمان این که آن همجنس، به همسر یا محارم او چشم طمع دارد. به عبارت دیگر، اگر مرد یا زنی نسبت به برخورد جنس مخالف دیگری با همسرش، جبهه گیری داشته باشد، «غیرت» نامیده می شود. می توان گفت «غیرت» از واژه ی «غیر» گرفته شده یعنی فردی ارتباط -----

----- ۱- نهج البلاغه / حکمت ۲۳۴، ترجمه دشتی ص ۶۷۸. هرکس جز خودش، با همسرش را بیگانه می داند. این حالت، در مردان و زنان وجود دارد. همان طور که گفته شد، مردان در مقابل نامحرمان نسبت به محرمان اناث خود حساسیت نشان می دهند که این صفت خوبی به حساب می آید. در بعضی از کشورها این نوع حساسیت ها بر اثر آموزش های غیرمذهبی و در واقع باید گفت، فریب شیطانی، کم رنگ شده ولی

امری فطری و با سرشت انسان عجیب است که در بعضی از جوامع، این روحیه یعنی «غیرت» انسانی در حال بروز می باشد و با جداکردن محیط های آموزشی دختران و پسران جرّقه های اولّیه ی آن زده شده (۱) تا عوامل اُفت آموزشی و... کم کم محو گردد. در بعضی از مناطق، زنان نسبت به این که مردشان با غیر از خودشان، ارتباط داشته باشد یا زن دیگری را به زوجیت برگزیند، چندان حساسیت نشان نمی دهند ولی خیلی از جاها نیز نسبت به این گونه مسایل، بسیار حساسند و به هیچ وجه نمی خواهند همسرشان دارای زن یا همسران دیگری باشد و معتقدند: «یک دل و چند محبت نمی شود». این حالت که همه را جز خود، نسبت به شوهرش غریبه و بیگانه بداند و نسبت به آنان جبهه گیری کند، می شود: «غیرت زن». این حالت برای مردان نیز وجود دارد و امر مناسب با فطرت است -----

----- ۱- مثل مجزّا کردن کلاس های دختران و پسران در ژاپن.

ولی اگر نسبت به زن خود چنین نباشند و در مقابل دیگران حساسیت نشان ندهد، به اصطلاح بی رگ و بی غیرت نامیده می شوند و ممکن است بر اثر این بی تفاوتی نظام خانواده گی اش از هم متلاشی شود؛ البتّه نه این که نسبت به همسر خود بدگمان باشد و هر لحظه، با پندار غلط، خدای ناکرده همان روحیه ای را که خودش نسبت به جنس مخالف دارد، گمان کند دیگران نیز نسبت به زن او دارند. امام علی علیه السلام بر خوردهای غیرتی بی جا و نامناسب با زن را نهی می فرماید؛ به علاوه نکته ی ظریف روانشناسی مهمّی را گوش زد می کند و به ما توجه می دهد، اگر روحیه ی «بدبینی» و موارد غیرتی بی جا نسبت به زن داشته باشید، عامل انحراف

او می شوید: وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ: از غیرت نشان دادن بی جا پرهیز، که درستکار را به بیمار دلی و پاکدامن را به بدگمانی رساند. (۱) امام علی علیه السلام وجود غیرت در مردان را امری می داند که سرمنشأ آن ایمان است؛ و برای نظم طبیعی خانواده، وجود غیرت امری اجتناب ناپذیر است ولی اگر در جامعه ای، تعداد زنان چند برابر مردان باشد و همه می دانند که مردان باید به اصطلاح «نان آور» خانواده باشند و زنان

---

البلاغه دشتی/نامه ۳۱، ص ۵۳۶. نهج البلاغه صبحی، ص ۴۰۵. جای این نکته، در بحث «عدم آزار زن» بود که به لحاظ امر غیرت در اینجا مطرح شد. جز در مواردی، قادر به انجام بعضی از کارها نیستند تا بتوانند هزینه ی زندگی خود را تأمین کنند، در این صورت، باید مردان به کمک این زنان بشتابند و آنان را تحت تکفل خود بگیرند. این امر اقدامی خداپسندانه است و اگر زنان در صدد برنایند دست شوهران را در این باره بازگذارند، پیشگیری از اقدام های انسان دوستانه و خداپسندانه کرده اند و مانع انجام امری مرضی خداوند متعال شده اند و زمینه را برای شیطان و به فساد کشیده شدن جامعه فراهم کرده اند و همان فرمایش حضرت امیر علیه السلام می شود که: غیرت زن، کفر و غیرت مرد، ایمان است: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ: (۱)

## عدم آزار زنان

یکی دیگر از نکات بسیار ظریف که آن حضرت درباره ی زنان بیان می فرماید، توجه به نوع برخورد با آنان است. البته در این جا امام از نیروهایش می خواهد در جنگ که وارد می شوید، مواظب باشید با زنانی که مخالف ما هستند،

چگونه برخورد کنید و باید گفت: «چون که صد آمد نود هم پیش ماست». آن هم وقتی در دوران جنگ نه غیر آن به نیروهایش دستور می دهد با زنان مخالفانمان برخوردی تحریک آمیز نداشته باشید، کاملاً روشن است با موافقان باید چگونه رفتار کرد:

-----  
۱- نهج

البلاغه/ حکمت ۱۲۴، ص ۴۹۱. وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَ سَبَبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لِنَوْءَمُرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعْتَبِرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعِيدِهِ: زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران را و فرماندهانتان را فحش دهند زیرا آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه، کم توانند؛ در روزگاری که زنان مشرک بودند، مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت، اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند. (۱) آن چه لازم است دنباله ی این بحث آورده شود، توجه آن حضرت به این که زن موجودی نیست که بتواند مانند یک پهلوان قادر به انجام هر کاری باشد بلکه از برخورد با او گرفته تا انجام کارهای طاقت فرسا، باید روحیه و توان او را در نظر گرفت: وَلَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ: کاری که بیش از توانایی زن است، به او واگذار نکن چون زن قهرمان و پهلوان نیست، بلکه گل و گیاه بهاری است. (۲) -----

-----  
۱- نهج البلاغه صبحی صالح/ وصیه ۱۴، ص

۳۷۳. ترجمه دشتی، ص ۴۹۵. ۲- قهرمان مُعَرَّب کلمه ی کهرمان، و

پهلوانِ فارسی است که در زبان عربی به معنای «وکیل دخل و خرج» هم آمده است و «قهرمانه» به زن خانه دار نیز می گویند. به نظر می رسد این جا منظور زنی است که در خانه هر چه زحمت است بر دوش او قرار دارد و امام علیه السلام می خواهد به ما بگوید مثل گل بهاری باید از همسرت نگه داری کنی، در منزل به او یاری رسانی، او را اذیت و آزار نرسانی که پزمرده خواهد شد در نتیجه، عیش و خوشی از زندگی ات رخت برمی بندد. نهج البلاغه دشتی / ص ۵۳۶، نهج البلاغه صبحی صالح/ نامه ۳۱، ص ۴۰۵.

## زینت و فساد

یکی از مسایل مهم روانشناسی اجتماعی زنانی که از لحاظ فرهنگی، رشد و هدایت اسلامی را پذیرفته اند، زینت گرایی باز و آشکار است. زنان مؤمن هم زینت گرایی دارند ولی فقط برای شوهران خود، نه برای دیگران و جلب توجه چشم چرانان، که موجب فساد در جامعه شوند. روحیه آرایش و زینت گرایی یک خصلت عمومی برای زنان می باشد اما دقت در حد و مرز آن است که جامعه را در مسیر انحراف قرار ندهد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: **وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُ زِينَةُ الدُّنْيَا وَالفَسَادُ فِيهَا: همانا زنان (بی ایمان)، همشان آرایش زندگی دنیا و فساد انگیزی در آن است.** (۱)

## مشورت با زنان

همانگونه که قبلاً اشاره شد توجه به زمان و کاربرد آن در اعمال برهه ای، بسیار مهم است و اگر حضرت امیر علیه السلام در آن زمان، فرزندش را به پرهیز از مشورت با زنان سفارش می فرماید، زنان جامعه ی آن روز را در نظر گرفته که کمتر با سواد و قرآن خوان، و بیشتر بادیه نشین و ناآگاه بوده اند و فقط به پرورش فرزند، اعمال خاصی مثل دوختن شیر، گاو و گوسفندداری و خانه داری و... می پرداختند. زن آن چنانی از مسایل مختلف چه می دانسته که مشاور هم باشد! و الا اگر زن فهیم و آگاهی وجود داشت، پرهیز از مشورت با زن معنا نداشت. یکی از زنان امام حسن علیه السلام جعده دختر اشعث بن قیس دشمن منافق صفت امام علی علیه السلام است که با زهر، شوهر معصوم خود را مسموم کرد تا به مال و منال رسد، به دربار معاویه رود و همسر یزید گردد. بطور حتم، مشورت با زنانی مثل حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت خدیجه علیها السلام و... عامل رستگاری، و

با زنانی مثل جعده عامل ذلت و خواری است. قبلاً نیز ذکر کردیم که بهره وری از علمِ متخصص چه زن باشد چه -----  
----- ۱- نهج البلاغه دشتی /

ص ۲۸۴. نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۵۳، ص ۲۱۵.

مرد، اشکال ندارد و باعث رشد و تعالی می گردد که از تکرار آن پرهیز می کنیم. امام علی علیه السلام می فرماید: وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ: از مشورت با زنان پرهیز، زیرا رأی و نظرشان، بی مایه، و تصمیم شان سست و بی اراده است. (۱) علاوه بر نکات فوق، امام علی علیه السلام علت عدم مشورت با زنان را نیز بیان فرموده که قابل تأمل است و می شود برداشت کرد که اگر عزم و تصمیم سست و ضعیفی نداشتند، و نظرشان بی مایه نبود، می شود طرف مشورت قرار گیرند. امروزه بانوان کارشناس و دارای مدارج علمی دکترا و... که دیدگاه قوی علمی دارند، مانند مردان دارای همان تخصص، در جامعه تأثیرگذار می باشند. بنابراین امام علی علیه السلام به طور مطلق، مشورت با زنان را تحریم نکرده بلکه مشورت با زنانی را که افکاری خام و ناپخته دارند، رد کرده است؛ همان گونه که از مشورت با انسان های ترسو، دروغ گو، بخیل، سبک مغز و نادان نهی فرموده است. (۲) -----

----- ۱- نهج البلاغه صبحی صالح / نامه ۳۱، ص ۴۰۵. ترجمه دشتی ص ۵۳۶. ۲- به بحث «لا تُشاور هؤلاء» در کتاب «میزان الحکمه»، ج ۵، ص ۲۱۳ و ۲۱۴، مراجعه شود.

هم چنین برای مشورت با زنان، حدیثی مانند حدیث بالا داریم که از وصایای امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام است، و در آن آمده: وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا جَرَّبْتَ بِكَمَالٍ: (۱) از مشورت با زنان -----  
----- ۱- همان، ص ۲۱۳، (به نقل از

بحارالانوار، ج



۷۷، ص ۲۱۳). گمان می رود این قسمت از حدیث که در نهج البلاغه نیامده، در نامه ی آن حضرت، در منبع دیگری بوده و مرحوم مجلسی در بحارالانوار، از آن نقل کرده است. در تحف العقول (با ترجمه، ص ۸۲) نیز این نامه آمده و نکات ظریف و دقیقی را که در نهج البلاغه نیامده، اشاره می فرماید: ۱ پرهیز از «خلوت نشینی» طولانی با زنان. که آن را عامل خسته شدن یا دلزدگی می داند. در واقع به یک نکته ی روانشناسی اشاره دارد: **وَلَا تَطْلُ الْخَلْوَةَ مَعَ النِّسَاءِ فَيَمْلَنَكَ أَوْ تَمْلَهُنَّ**: خلوت نشینی با زنان را طولانی مکن که آنان نسبت به تو خسته می شوند و تو هم از آنان دلزده خواهی شد. ۲ خود را نباختن و دست پاچه نبودن در مقابل زن. اگر انسان در برابر جنس زن، خود دار باشد و به اصطلاح «چراغی بهر تاریکی نگه دارد»، برایش بهتر است تا همیشه دنبال برآورده کردن خواسته هایش باشد. دنباله روی در این گونه مسایل، گویای ناتوانی آدمی در مقابل جنس مخالف است و این حالت با روحیه ی مردانگی، سازش ندارد. از طرف دیگر، اگر زن مردش را قوی و با اراده ببیند، او را تکیه گاهی برای خود می داند به همین جهت حضرت امیر علیه السلام می فرماید: **وَاسْتَبِقْ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً مِنْ إِمْسَاكِكَ عَنْهُنَّ وَهُنَّ يُرِينَ أَنَّكَ ذُو أَقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَظْهَرَ مِنْكَ عَلَى انْتِشَارٍ**: در برابر آنان خویشتن داری کن و آنان تو را صاحب اقتدار ببینند، بهتر است تا سستی و ضعف از تو، برای شان آشکار گردد. برحذر باش، مگر این که کمالی را در آن ها تجربه کرده باشی. روشن است منظور امام علیه السلام زنان کارشناس و آزموده شده از لحاظ درایت و اندیشه را استثنا فرموده است.

### ملاسه با همسر

اگر مردی چشمش به زنی افتد و

نگاهش ادامه دار باشد، بی شک در دلش نسبت به او هیجانی پدید خواهد آمد و اسلام برای همین جهت از مردان و زنان می خواهد، از نگاه ممتد به جنس مخالف خود، پرهیز نمایند (۱). این یکی از نکات قابل توجه در روان شناسی انسانی است. امام علی علیه السلام برای این که شیطان، در پس این نگاه نفسانی، زمینه ی انحراف را در انسان، زینت ندهد و او را به گناه نیالاید، می فرماید: در این حالت باید مرد با همسر خود مباشرت نماید. در جریانی که در حضور آن حضرت اتفاق افتاد، و چهره ی زن زیبایی که از آن جا عبور می کرد، نگاهشان را به طرف خود جلب کرد و حاضران، دیده به او دوختند، امام علیه السلام فرمود: وَ رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا -----

----- ۱- قرآن/سوره نور/آیه ۳۰: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...»: به مردان مؤمن بگو از خیره نگاه کردن پرهیزند. آیه/۳۱، همین امر را به زنان مؤمن دارد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...».

الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحٌ، وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هِبَابِهَا؛ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلْمِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ...: چشمان این نرها هوسبازند، و این نگاه، عاملی است تا هوس طوفان کند؛ پس اگر به زنی نگاه کردید که شگفت زده شدید، باید همسر خود را لمس کنید زیرا آن زن مانند این زن است. (۱) به همین خاطر است که امام علی علیه السلام در اوصاف متقیان می فرماید: غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ: متقیان چشمانشان را از آن چه خداوند بر آنان حرام کرده، حفظ می کنند. (۲)

## پرهیز از زن در ایام جنگ

در هنگامه جنگ و قتال عامل بازدارنده ای که نمی گذارد یک رزمنده آن طور که باید و

شاید به وظیفه ی سلحشوریش بپردازد، زن است. وقتی گرایش او به جنس زن زیاد باشد، در صدد فرار از جنگ بر می آید و سستی در انجام مأموریت بر او عارض می شود. امام علی علیه السلام برای این که از این گونه امور پیشگیری نماید، وقتی یک نیروی رزمی را اعزام می کرد، به آنان سفارش نمود: تا می توانید از زنان دوری کنید: **أَعْدَبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ (۳)**. -----

نهج البلاغه/حکمت ۴۲۰. ۲- نهج البلاغه/خ ۱۹۳. ۳- نهج البلاغه صبحی صالح/۵۱۹، حدیث ۷ از غریب الکلام آن حضرت. سید رضی رحمهم الله در شرح آن می فرماید: «منظور این است که از یاد زن و توجه و مشغولیت دل به آنان در جنگ اعراض کنید و از مباشرت با آنان امتناع ورزید زیرا این روش، سستی و ضعف را در بازوان حمیت پدید می آورد و در تصمیم شما خلل ایجاد می کند و مانع سرعت و تلاش در نبرد می شود. برای "هر کس که از چیزی امتناع ورزد" می گویند: "عَدَبَ عَنْهُ" و "عَادِبٌ" و "عَذُوبٌ" یعنی "کسی که از خوردن و آشامیدن خودداری می کند".»

## جهاد زن

با توجه به این که در اسلام، زن قهرمانه نیست و ریحانه است، از او نخواسته اند تا جهادی مانند مرد داشته باشد. بلکه برای این که زن از توفیق آن محروم نباشد، برایش جهاد ویژه ای را منظور کرده اند. باعنایت به این که مرد خانه از صبح تا شب همانند نوکری مؤدب، برای مخارج زندگی تلاش می کند، خلاف مروت و جوانمردی است که چند ساعت آسایش، برای او فراهم نشود، بهترین آسایش و آرامش را همسر انسان می تواند مهیا کند که کانون خانواده را با شعف و مهربانی گرم نگه دارد و نگذارد مردش را که از جهاد و تلاش

فراهم آوردنِ هزینه‌ی زندگی به محلّ امن و آسایش خانه پناه آورده، در جنگ اعصاب و درگیری بسر برد و آرزو نماید زودتر صبح گردد تا از خانه بیرون رود؛ بلکه با تلاش محبت آمیزی، و با مهر دل انگیزی به شوهر خود خدمت نماید. وظیفه‌ی زن در این باره سنگین است: ۱ از طرفی زندگی درون خانه را از صبح تا پاسی از شب، با تلاش و زحمت زیاد چرخاندن و گرداندن، امر بسیار طاقت فرسایی است. ۲ از طرف دیگر تربیت فرزندان، و رسیدگی به امور آنان برای کانون زندگی حوصله‌ی زن را می‌طلبد که از عهده‌ی هیچ مردی بر نخواهد آمد. ۳ از جهت دیگر هم، باید آسایش و آرامش مرد خود را فراهم نماید. مجموعه‌ی این‌ها کاری از لحاظی دشوارتر از جهادِ مردان است که جهادِ زن محسوب می‌شود و همه‌ی این موارد از منظر امام علی علیه السلام «خوب شوهرداری کردن»: *جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ* (۱) است. اگر آن دو مورد فوق انجام نگیرد، زمینه برای مورد سوم، فراهم نخواهد شد که *حُسْنُ التَّبَعْلِ*، تکمیل شود؛ لذا باید هر سه جهت صورت پذیرد تا جهادِ زن به ثمر نشیند.

دروود بر اسلام و قوانین منطبق با فطرت انسانی.

۱ - نهج

البلاغه صبحی صالح / حکمت ۱۳۶، ص ۴۹۴.

### بهترین زنان

در پایان بی‌مناسبت نیست اگر یادی از حضرت فاطمه علیها السلام که از برترین بانوان نظام آفرینش است، صورت گیرد که از برترین بانوان نظام آفرینش است. آن حضرت در نامه‌ای که بعد از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری، به معاویه می‌نویسد، به فضایل بنی هاشم و رذایل بنی امیه اشاره می‌کند و از جمله می‌فرماید: بهترین زنان جهانیان از ما، و هیزم کش دوزخیان از شماست (۱):

مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ. (۲) حضرت فاطمه علیها السلام همسری است که حضرت امیر علیه السلام آن همه به او عشق می ورزید و در هنگامی که او را دفن می کرد و بر سر مرقدهش بود، فرمود: -----

----- ۱- اشاره به ام جمیل خواهر ابوسفیان و زن ابولهب است که قرآن «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» را لقب او قرار داد. ۲- نهج البلاغه/نامه ۲۸، ص ۳۸۷. کُنَّا كَزَوْجِ حَمَامَةٍ فِي أَيْكِهِ مُتَمَتِّعِينَ بِصِحِّهِ وَ شَبَابِ: (۱) ما مانند زوج کبوتری در بیشه ای بودیم که از شادابی و جوانی بهره می بردیم. یا وقتی دیگر، در کنار قبر همسر با وفایش، عشق خود را این گونه ابراز می کند: حَبِيبٌ غَابَ عَنِ عَيْنِي وَ جِسْمِي وَ عَنِ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ: (۲) معشوق من از چشم و جسم من پنهان شده ولی از قلب من پنهان نگردد. امام علی علیه السلام که ابرمرد صبر و شکیبایی است در هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام را دفن کرد فرمود: قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَبْرِي وَ عَنِ رَسولِ خَدَا! با از دست دادن برگزیده ات، صبرم کم شده و توان خویشتن داری ندارم... (۳). -----

----- ۱- فلسفه اخلاق استاد مطهری، ص ۲۴۹. ۲- دیوان امام علی علیه السلام، ص ۳۰، مؤلف عبدالعزیزالکرم. ۳- نهج البلاغه صبحی صالح/خ ۲۰۲ ص ۳۲۰، ۳۱۹، ترجمه دشتی/ص ۴۲۴.

## فهرست آیات

آیه (سوره/شماره ی آیه) «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/۳۴) «يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص/۴) «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ» (تحریم/۱۰) «مَاتَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ» (ملک/۳) «وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ» (بقره/۲۸۲) «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور/۳۰) «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور/۳۰)

## فهرست احادیث

حدیث (آدرس منبع) وَ أَمَّا فَلَانُهُ فَأَذْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ... (نهج البلاغه/خ ۱۵۶، ص ۲۱۸) الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا... (نهج البلاغه/حکمت ۲۳۸، ص ۵۱۰) فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَ قَدْ... (نهج البلاغه/خ ۱۷۲، ص ۲۴۷) الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةٌ اللَّسْبِيَّةِ. (نهج البلاغه/حکمت ۶۱، ص ۴۷۹) فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَ كُونُوا مِنْ... (نهج البلاغه/خ ۸۰، ص ۱۰۶) إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ... (نهج البلاغه/حکمت ۱۷، ص ۴۷۱) مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ... (نهج البلاغه/خ ۸۰، ص ۱۰۵) فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْآنَفُسِ... (نهج البلاغه/وصیه ۱۴، ص ۳۷۳) خَفَّتْ عُقُولُكُمْ. (نهج البلاغه/خ ۱۴، ص ۵۶) الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَتِيَّةِ وَ أُبْرِدَ... (نهج البلاغه/خ ۱۸۲، ص ۲۶۴) مَنْ لَمْ يَأْنِفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ فَهُوَ... (میزان الحکمه ج ۸، ص ۴۱۰) خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارٌ... (نهج البلاغه/حکمت ۲۳۴، ص ۵۰۹) وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ... (نهج البلاغه/نامه ۳۱، ص ۴۰۵) غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ... (نهج البلاغه/۱۲۴، ص ۴۹۱) وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَى، وَ إِنْ... (نهج البلاغه/وصیه ۱۴، ص ۳۷۳) وَ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ... (نهج البلاغه/نامه ۳۱، ص ۴۰۵) وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ... (نهج البلاغه/خ ۱۵۳، ص ۲۱۵) وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ... (نهج البلاغه/نامه ۳۱، ص ۴۰۵) وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا جَرَّبَتْ... (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۳) وَ لَا تَطْلُبِ الْخُلُوةَ مَعَ النِّسَاءِ فَيَمْلُتَنَّكَ... (تحف العقول با ترجمه، ص ۸۲) وَ اسْتَيْقُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً مِنْ إِمْسَاكِكَ... (تحف العقول با ترجمه، ص ۸۲) إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحٌ... (نهج البلاغه/حکمت ۴۲۰، ص ۵۵۰) عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ... (نهج البلاغه/خ ۱۹۳، ص ۳۰۳) أَعْيَدُوا عَيْنَ النِّسَاءِ مَا شِئْتَ تَطْعُمْتُمْ... (نهج البلاغه/ص ۵۱۹) جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ (نهج



و مِنْكُمْ ... (نهج البلاغه/نامه ۲۸، ص ۳۸۷) قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ ... (نهج البلاغه/خ ۲۰۲، ص ۳۱۹)

## فهرست منابع

۱ قرآن ۲ نهج البلاغه مرحوم صبحی صالح، بیروت، ۱۹۶۷ م. ۳ نهج البلاغه، ترجمه ی مرحوم محمد دشتی. مرحوم فیض الاسلام. ۴ غررالحکم و دررالکلم عبدالواحد آمدی، ترجمه محمد علی انصاری. ۵ فلسفه اخلاق استاد شهید مرتضی مطهری، صدرا، قم. ۶ الفتوح (فتوحات امام علی علیه السلام) ابن اعثم کوفی، ترجمه احمد روحانی، دارالهدی ۱۳۷۹ ق.م. ۷ مجمع البیان الفضل بن الحسن الطبرسی، بیروت، ۱۴۱۲ ق. ۸ معجم المفهرس لالفاظ القرآن محمد فؤاد عبدالباقی. ۹ معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه کاظم محمدی، محمد دشتی، دارالتحقیق امیرالمؤمنین، قم. ۱۰ میزان الحکمه محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات قم، ۱۳۶۲ ش. ۱۱ دیوان امام علی علیه السلام عبد العزیز الکریم ۱۲ اساس البلاغه محمود بن عمر زمخشری، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۹ ق. ۱۳ فرهنگ جامع عربی، فارسی احمد سیاح، اسلام تهران. ۱۴ فرهنگ عمید حسن عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹ ش. ۱۵ فرهنگ معین مرحوم معین. ۱۶ فرهنگ نوین عربی، فارسی سید مصطفی طباطبایی ۱۷ لاروس (معجم العربی الحدیث) خلیل الجزّ، مکتبه لاروس پاریس ۱۹۷۳ م. ۱۸ المنجد لويس معلوف دارالمشرق بیروت ۱۹۷۳ م.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹